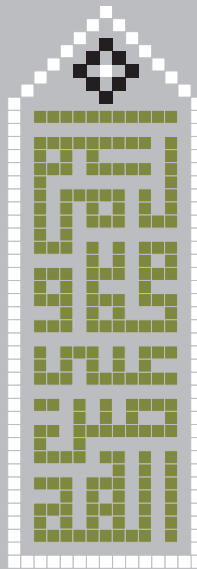


اسماء الوحي والحي

سرشناسه: آتشگران، مسعود، ۱۳۴۷ -
عنوان و نام پدیدآور: هستی‌شناسی پایداری: راهی فراروی آینده علوم انسانی /
مسعود آتشگران؛ ناظر علمی سجاد صفارهرندی؛
[برای] پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی.
مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۲۶۴ ص.؛ ۲۱×۱۴ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۴۹۷۸-۳
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
عنوان دیگر: راهی فراروی آینده علوم انسانی.
موضوع: انسان‌شناسی -- ایران
موضوع: Anthropology -- Iran
موضوع: انسان (اسلام)
موضوع: Theological anthropology -- Islam
شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر. پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی
شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر
رده‌بندی کنگره: ۲۵ GN
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۳۰۱
شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۸۴۴۰۷
وضعیت رکورد: فیبا



هستی‌شناسی پایداری
راهی فراروی آینده علوم انسانی

مسعود آتشگران





انتشارات سوره مهر
وابسته به حوزه هنری
www.sooremehr.ir

تهران، خیابان حافظ،
خیابان رشت، شماره ۲۳،
صندوق پستی: ۱۱۴۴-۱۵۸۱۵
سامانه پیامک: ۳۰۰۵۲۱۹
تلفن: ۶۱۹۴۲
فکس: ۶۶۴۶۹۵۱
تلفن مرکز پخش: (۵ خط)
۶۶۴۶۰۹۹۳



باسکون
پاکدستر
نظرسنجی
این کتاب
مشورت
نمسیاید

دانلود کتابخوان سوره مهر

با وارد کردن کد تخفیف hisama در اولین خرید خود از کتابخوان سوره مهر ۵٪ تخفیف بگیرید.



نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

شماره تماس پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی: ۸۸۸۹۶۹۳۱-۴

پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی

هستی شناسی پایداری
راهی فراروی آینده علوم انسانی

نویسنده: مسعود آتشگران
ناظر علمی: سجاد صفارهرندی
طراح جلد: صادق جمالی

چاپ، صحافی و لیتوگرافی: واژه پرداز اندیشه
چاپ اول: ۱۴۰۰
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۴۹۷۸-۳

فروشگاه مرکزی:

تهران، خیابان سمیه، نرسیده به خیابان حافظ،
جنب حوزه هنری، شماره ۲۴۵، تلفن: ۸۸۹۴۷۹۱۰۲

فروشگاه انقلاب:

تهران، میدان انقلاب، جنب سینما بهمن، شماره ۱۰۲۳
تلفن: ۶۶۴۷۶۵۶۸-۹

فروشگاه اصفهان:

میدان انقلاب، سینما ساحل، کدپستی ۸۱۳۳۶۱۴۵۱
تلفن: ۰۳۱-۲۲۲۴۷۷۳۵-۶



تقدیم به

سکاندار انقلاب اسلامی که پرچم جبهه مقاومت را
برای پاسداشت مظلومان علیه قدرت‌های استکباری
در قلب جهان، منطقه جنوب غربی آسیا،
برافراشته نگه داشته است.





بر خود لازم می‌دانم از همراهی و همدلی دوست عزیز،
جناب آقای دکتر سجاد صفارهرندی،
سپاسگزاری کنم که بارها اثر پژوهشی حاضر را پیگیری کردند
و در برخی از مراحل تحقیق از نظرهای ایشان بهره بردم؛
بخش‌هایی از متن را مطالعه کردند
و برای سنجش محتوا آن را در اختیار کارشناس منتقد قرار دادند.
همچنین از جناب آقای دکتر محمدرضا قائمی نیک کمال امتنان را دارم
که مرا مورد لطف خود قرار دادند و متن اولیه را مطالعه کردند.
از نظرهای ارزشمند ایشان نیز بسیار بهره‌مند شدم.



در آخر، از همسر و فرزندانم نهایت تشکر دارم
که با همراهی و قبول مرارت‌ها در سه سالی که بی‌وقفه برای طراحی، نگارش،
تدوین و بازنویسی اثر حاضر صرف شد مرا یاری رساندند؛
و دخترم، فاطمه، که بارها در بازخوانی متن، با جابه‌جایی و مرتب کردن جمله‌ها،
به من کمک کرد. کارش ستودنی بود.



فهرست مطالب



۱۲ دیباجه؛ نقطه عزیمت جنبش پایداری



۲۳ فصل نخست؛ آغازی بر احیای داشته‌ها و شکوفایی ایرانی

۲۴ گفتار اول؛ نظم‌گفتاری انقلاب اسلامی

۲۵ آغازی تازه

۲۹ پایداری افقی گشوده به روی ایرانی

۳۱ ساحت راز و رمز راهی در قلمرو عوالم انسانی

۳۷ پیشران تحوّل در جوامع انسانی

۴۰ گفتار / رهنمود امام خمینی در باب انقلاب و مقاومت

۴۳ جامعه‌شناسی معرفت در گذر اعصار کهن تا امروز

۴۹ نقشه‌راه انقلاب اسلامی بر بنیاد حوزه‌های شناخت یاب

۶۰ پیامد رهنمود سه‌گانه امام؛ خودباوری، خودپالایی و خودکفایی

۶۷ جنبش پایداری کنشی پیچیده

۷۱ غفلت محافل و اصحاب اندیشه در مراکز علمی

۷۲ گفتار دوم؛ انسان و جهان در تمدن ایرانی و اروپایی از گذشته تا کنون

۷۲ انگاره‌ها و عقاید جهان‌شناخت در فرهنگ ایرانی

۷۸ جریان اندیشه در آرا حکما و فیلسوفان ایرانی دوره اسلامی

۸۷ انگاره‌ها و عقاید جهان‌شناخت در فرهنگ اروپایی

۸۹ نهضت فلسفی - فرهنگی منتقد در غرب

۱۰۲ پدیدارشناسی؛ گام به گام از رویه به ژرفای بشر



۱۱۱ فصل دوم؛ جوهره پایداری فصلی دیگر در عالم انسانی

۱۱۲ گفتار اول؛ هستی‌شناسی مقاومت

۱۱۲ پایداری و زبان

۱۱۹ کنش مقاومت در هستی انسانی

۱۲۶ نفس ناطقه در وضعیت و پدیدار شدن پایداری

۱۳۰ دانش / رویکرد مقاومت

۱۴۰ پایداری امر ناپایدار در مناقشه ساختار / کارگزار

۱۴۴ گفتار دوم؛ ویژگی‌های هستی‌شناخت بشری

۱۴۴ انسان از منظر هستی‌شناسی

۱۵۰ هستی / انتظار یا راز / رمز در امر ناپوشیده

۱۵۵ پیچیدگی امر پیچیده

۱۵۹ روح زمانه، محصول اصل بازگشتی زمان در آدمی

۱۶۴ حسی شاعرانه در انسان هستی‌ساز

۱۷۱ نقش نیروهای درون انسانی در سپهر پایداری



۱۷۹	فصل سوم؛ درآمدی بر هستی و چیستی روایت‌های پایداری
۱۸۰	گفتار اول؛ واحدهای تجربه درون‌انسانی (فرهنگ) و بیرون‌انسانی (علم)
۱۸۰	گزیده‌ای از روایات پایداری
۱۸۰	یادداشت‌های سفر شهید صیاد شیرازی
۱۸۰	- آسمان مال من بود/ سرهنگ خلبان صمدعلی بالازاده
۱۸۱	- وقتی پلنگ خواب است / سرهنگ خلبان حسین وکیلی
۱۸۲	- وقتی مهتاب گم شد / علی خوش لفظ
۱۸۳	- پنهان زیر باران / سردار علی ناصری
۱۸۴	- جاده‌های خلوت جنگ / محسن مطلق
۱۸۵	- عصر خاطره لشکر ۱۶ زرهی قزوین، مورخه ۱۳۹۷/۳/۵ / خاطرات امیربهرام علی بابایی پور
۱۸۷	بن‌مایه، اجزا و عناصر فرهنگ پایداری
۱۹۲	فرهنگ، باورها و پنداره‌ها، نظام ارزشی و اسطوره
۲۰۰	بن‌مایه عناصر علمی در متون پایداری
۲۰۱	انسان در نقطه کانونی، تلاقی سه منبع شناخت شناسانه، دانش‌ها و بینارشته‌ای بودن، ویژگی تاریخ فرهنگی، نظام زیست‌بوم، فرارشته‌ای بودن، متافیزیک رستگاری (دین) و تقدیر
۲۲۰	گفتار دوم؛ روایت پایداری با دو منطق درهم تابیده
۲۲۰	منطق پیکره‌بندی روایت‌های زاویان پایداری
۲۳۷	پیدایی تازه‌ها؛ دو منطقی انسان هستی‌ساز/ هستی‌ناپوشیده
۲۴۱	درك پیچیدگی میان متون پایداری و ساختمان نهران آدمی
۲۴۵	دریافت علم تاریخ از پیچیدگی «من‌راوی» در روایت پایداری
۲۵۱	سرشاری روایات پایداری در بازی دو منطقی عقل / دل





پیش‌گفتار پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی



تاریخ انقلاب اسلامی ایران را از نخستین طلوع آن تا امروز می‌توان به مثابه روایتی از پایداری و مقاومت یک ملت بر سر موجودیت، استقلال و هویت خود قرائت کرد. این حقیقت در طول بیش از چهار دهه اخیر خود را به انحاء و شیوه‌های گوناگون ظاهر کرده است: در دفاع جانانه در برابر تهاجم نظامی دشمن، در حفظ وحدت و یکپارچگی در برابر توطئه‌های پیچیده و فتنه‌های مهیب، در تعاون و همیاری در رنج‌ها و مصائب حاصل از بلایای طبیعی و سوانح غیرطبیعی، در تاب‌آوری شگفت‌آور در برابر سخت‌ترین فشارهای ظالمانه نظام سلطه جهانی و شرایط دشوار اقتصادی حاصل از آن و نهایتاً در زنده نگه داشتن شعله ایمان و هویت دینی و محبت و لایبی در برابر طوفان‌های ایمان‌سوز و ولایت‌زدای روزگار سیطره تمدن مدرن غربی بر ذهن و زبان و زندگی ساکنان کره ارض. همه این موارد و دیگر نمودها و قلمروهای حقیقت‌پایداری در ایران پسا انقلابی، هر یک هزاران و بل ده‌ها و صدها هزار روایت و حکایت در بطن خود دارند که به رغم تلاش‌ها و مجاهدت‌های فراوان اهالی فرهنگ و ادب و هنر انقلاب، شاید از هر هزار آنها یکی به درستی ثبت و روایت نشده باشد.

شرایط در قلمروی علوم انسانی از این هم وخیم‌تر است. غلبه کلیشه‌ها و مضامین واراداتی موجب شده تا بخش اعظم کارهای صورت گرفته در قلمروی این علوم در برقراری تعاملی درست و معنادار با این مهم‌ترین واقعیت انسانی و اجتماعی تاریخ معاصر ناکام بمانند؛ در اغلب موارد تحقیقات و نظورزی‌ها با نوعی بی‌التفاتی نسبت به این مخزن عظیم به امور و دغدغه‌های دیگری می‌پردازند و در موارد معدود دیگر نیز این تجربه‌ها و واقعیت‌ها را ذیل نظام‌های نظری و مفهومی ترجمه‌ای از اصالت و غنای حقیقی انداخته و دچار بدفهمی و سوء تعبیر می‌کنند.

پژوهش پیش‌رو با عنوان «هستی‌شناسی پایداری» تلاشی بوم‌مدار در نظریه‌پردازی علوم انسانی کشورمان است که راه خود را نخست با معرفی پدیده پایداری در ایران چهار دهه گذشته می‌آغازد و با تبیین، توصیف و تحلیل پدیده اجتماعی گفتمان انقلاب/مقاومت و پیامدهای آن و نیز طرح هستی‌شناسی و دانش مقاومت گامی دیگر بر می‌دارد و در پرتو این اقدام موشکافانه، رهیافتی نظری برای تحول علوم انسانی کشورمان از طریق واریسی علم و اندیشه ارائه می‌دهد. این اتفاق در گذر از دو صافی تراث حکمی پیشینیان ما ایرانی‌ها و نیز سنت فرهنگی - فلسفی یک و نیم سده‌ای منتقد غرب بر پارادایم حاکم بر دانش غربی، رخ می‌دهد؛ بدین سان از نظریه‌های هستی‌شناسی و انسان‌شناسی بهره گرفته شده و راهکارهای تازه به دست آمده به جامعه فکری و علمی کشور عرضه می‌شود.

بنابراین اهم پژوهندگی علمی انجام گرفته در تحقیق حاضر به شرح ذیل می‌باشد:

۱. تبیین و تحلیل گفتمان/روایت انقلاب/مقاومت با کاربست جامعه‌شناسی معرفت.
۲. معرفی ایده‌رهای/پایداری با روش پدیدارشناسی برای شناسایی واحدهای تجربه درون‌انسانی.

۳. تلاش در تبیین وجوه گونه‌گون انسان جهت دریافتی بایسته از ساحات انسانی با هدف دسترسی به قواعد اساسی اصیل دانش انسانی.

۴. کاربست نظریه‌های «هستی، پیچیدگی و دیرند» برای بازشناسی علم و اندیشه (فلسفه) و نسبت آن‌ها با دوگانی انسان/انسانی.

۵. ارائه قواعد و الگویی جدید برای سازمان‌دهی دانش جهت طراحی دانش انسانی نوین

دکتر مسعود آتشگران در این اثر پژوهشی کوشیده به جهت سرشت موضوع تحقیق، از ادبیات راهگشا اما کمتر شناخته شده هستی‌شناسانه بهره برد، چرخش موضوعات این اثر بر کانون انسان و شناخت واحدهای تجربه درون‌انسانی است و نگارنده در صدد است روش بزرگان این سنت انتقادی را در رسمیت‌بخشی به متافیزیک انسانی دنبال کند؛ به باور او بنیان‌گذاری علوم انسانی تماماً انسانی از طریق روش و رویکرد پدیدارشناسی، تنها با بها دادن به دانش شهودی و تجارب درون‌انسانی میسر و ممکن خواهد شد.

در اینجاست که تجربه مقاومت و پایداری انسان ایرانی در دوره معاصر به مثابه مخزنی غنی از ظهورات هستی‌پیچیده و تقلیل‌ناپذیر انسانی اهمیت و موضوعیت می‌یابد.

بدین منظور، محقق اثر با ایجاد ادبیات پژوهشی در هم‌تنیده از مجاری اندیشه‌ورزانه علمی، فلسفی و شعری می‌کوشد، همپای ساخت گونه‌گون انسان و معرفت‌شناسی پیچیده در آدمی اقدام کند؛ آنچه بدین التفات معنا و طراوت بیشتری می‌بخشد این واقعیت است که نویسنده محترم، علاوه بر علایق و تبعات آکادمیک و دانش‌آموختگی رشته تاریخ ایران پس از اسلام در مقطع دکتری، خود دستی در ثبت و ارائه روایت پایداری در قالب تعریف شده در دفتر ادبیات پایداری حوزه هنری داشته است. آقای آتشگران بخش اعظم زندگی حرفه‌ای خود در یک دهه اخیر را در واحد پایداری حوزه هنری استان قزوین به ثبت روایت‌ها، زندگی‌نامه‌ها و خاطرات بسیجیان و انقلابیون گذرانده است و در این اثر کوشیده تا نقبی میان این اشتغال حرفه‌ای و دغدغه درونی با علایق نظرورزانه خود بزند.

روشن است که این تلاشی آغازین برای گشودن مسیری ناپیموده است و به همین سبب طبیعی است که از برخی کاستی‌ها و خلل‌ها خالی نباشد. امید است که با عنایت آن دسته از اهل نظر که دغدغه تحول و حرکت در ساحت علوم انسانی امروز ایران را دارند، حاصل این تلاش مورد مذاقه قرار گرفته و در رشد و بالندگی نظام دانش نوین ایران نقش درخور خود را بیابد.

دیباچه؛ نقطه عزیمت جنبش پایداری

امام خمینی (ره)، رهبر انقلاب اسلامی، به عنوان عالمی متألّه، اقدامات خویش را برای هدایت جامعه ایران - همچون طرح اندازی ایده انقلاب و مقاومت در برابر ساختار حاکم بر جهان - در چارچوب دین سامان می‌داد. براساس آیات قرآن کریم، انسان به رعایت میثاق میان خود و خدای خویش متعهد است. بدین سان، در آیین اسلام، پیش‌مقدمه هر نظر یا عملی برای رفع ضروریاتِ دوگانه «نیاز/راز» از سوی آدمی نخست تشخیص میان امور متناهی یا نسبی با امر مطلق است؛ در اصل، الگوهای شناختی شکل یافته در سنت بشری پیامد همین رسالت‌اند. پرسشی که درباره سه‌گانه شناخت‌یاب «جامعه‌شناسی معرفت» (متافیزیک، دین و علم) در انسان مطرح است، آگاهی از نسبت این سه حوزه با زندگی است؛ اینکه آیا مورد یا مواردی از این سه قلمرو ساخته ذهن بشر و از امور موهوم‌اند و نباید بدان‌ها اعتنا کرد؟ یا هم‌زی و در پیوند با حقایق زندگی‌اند؟ در صورت پذیرش امکان دوم، هریک از سه‌گانه متافیزیک انسانی کیهانی، متافیزیک رستگاری و علم اثباتی در مراتب هستی قرار خواهند گرفت که بناست بُعدی از ابعاد بشر را تیمار کنند و سیراب گردانند. آن وقت لازم است هستی پیچیده در آدمی را در سه سطح فیزیک، متافیزیک و راز^۱ به

۱. منظور ربط انسان با هستی است جهانی از اسرار که با گذر از حیطه متافیزیک معمول قابل انکشاف و پدیداری است.

رسمیت بشناسیم و هر سه حوزه را در بازشناسی امر شناخت و بازطراحی دانش دانش برای نوین سازی نظام دانایی دانش انسانی به کار بندیم. این راهبرد پیچیده در عمل اجتماعی از جانب امام خمینی (ره) در گفتمان، روایت انقلاب و پایداری به کار گرفته شد و توفیق یافت؛ انقلاب اسلامی در پرتو ایمان و حرکت مردمی با رهنمود ایشان به پیروزی رسید، ایران را از قید وابستگی رهایی داد و با بنیان‌گذاری جمهوری اسلامی توده‌های مردم پس از قرن‌ها و اسلام در دوران جدید حیات بشر احیا شدند. با این همه، راهبرد پایداری در سیره امام خمینی (ره) و جامعه‌ایثارگران، که نماد فرهنگ مقاومت است و در دوران انقلاب و دفاع مقدس کشور را حفظ کرد، در مراکز علمی و دانشگاهی کشورمان با بی‌مهری و کم‌توجهی یا نادیده‌انگاری مواجه شده‌اند؛ حال آنکه پایداری، قبل از هر چیز، محصول کنش اجتماعی است و یک هستی اجتماعی و سرمایه اجتماعی برای ایرانیان محسوب می‌شود. هم‌اکنون مراکز یادشده در قلمرو علوم انسانی در سیطره الگوهای شناخت دانش غربی قرار دارند؛ در حالی که علوم انسانی غربی مدت‌هاست در زادگاه خود به بن‌بست رسیده است.

پژوهش حاضر علم مدرن را علم به هستندگان، یعنی چیزها و اشیا، می‌داند و هستی‌شناسی را علم به هستی و به ویژه هستی‌ظهوری انسان قلمداد می‌کند که در پرتو آن پدیدارشناسی ساحت انسانی مقدور و ممکن می‌شود. بنابراین، با نگرش فلسفی هستی‌ظهوری در چارچوب جامعه‌شناسی معرفت و نیز کاربست روش پدیدارشناسی، می‌کوشیم از «انسان» مادی صرف و نقصان نگرش «انسان‌گرایی» در پارادایم دانش غربی راهی به سوی ابعاد «انسانی» و ساحت «انسانیت» در حیات بشر بیابیم که جهان از فقدان این معارف اصیل در رنج است. در این مسیر به معرفی ابعاد پیچیده پدیده پایداری خواهیم پرداخت که مصداقی هم‌سو با جستار حاضر است؛ تبیین دانش و فرهنگ مقاومت روی دیگر تحقیق و شناسایی ابعاد متنوع انسانی است که در چهار دهه تجربه زیسته اخیر ایرانیان روی داده و شاهد تأثیر آن بر پیشرفت علمی و دیگر تحولات کشورمان بوده‌ایم. اساساً «پایداری» از منظر هستی‌شناختی نه در معنای ایستادگی، بلکه آشکارکننده سرشاری هستی آدمی و فرایند به

حرکت در آمدن این هستی پویانده است آن گونه که همواره روی به گسترش و تعالی گیرد. هستی برای انکشاف یا پرده‌برداری از این ناپوشیدگی، انسان را به ژرف‌اندیشی درباره «خود» و ربط «من» با هستی دعوت می‌کند. یکی از پرسش‌های مهم تحقیق پیش‌رو این است، چرا پس از شکل‌گیری بیش از چهار دهه از پدیده پایداری در ایران، شکفتن آن در صحنه دفاع مقدس و شکوفایی پهنه‌های گونه‌گون دانش در کشور از جمله پدیده نوپیدای دانش بنیادها، هنوز پدیدار اجتماعی پایداری برای پژوهشی جدی به دیارتمان‌های علمی دانشگاهی و مراکز پژوهشی علوم انسانی راه نیافته است؟ به راستی این معضل را در ربط با چه عامل یا عوامل بنیادی باید جستجو کرد؟ بدیهی است علوم انسانی در ایران و بدنه علمی آن برای فهم بنیان‌های پایداری از آمادگی لازم بی‌بهره است، از آنجایی که پایداری، همان رویارویی با هستی آدمی است، به نظر می‌رسد نخست باید زبان این آستانه گشوده را یافت. باید دانست زبان هستی برای اینکه بتواند دو عامل استعداد و کنش، به منزله شور و شکفتن را در انسان که امری ناپوشیده است با بیان‌گری به آشکارگی برساند نیازمند زبانی تازه است. زبان روزمره در روابط اجتماعی و نیز زبان فنی یا ابزاری دو جستار گونه‌گون هستند؛ همچنین زبان تبلیغی با زبان دانشی به لحاظ عناصر متفاوت‌اند. مردم، نهادهای انقلابی و متولیان امور در این چهل و اندی سال از طریق زبان تبلیغی کوشیده‌اند درباره معارف و مظاهر (دستاوردها) پایداری سخن‌ها سر دهند. این‌ها گرچه گاه در جای خود مانند بسیج توده‌ها از کارکرد لازم برخوردار و در مواردی از تأثیرگذاری بسیار زیاد برای هدایت امور بهره داشته‌اند، اما برای روشنگری و مفاهمه در عرصه اجتماعی، به ویژه در جامعه علمی کشور جهت بازتولید علمی بسنده نمی‌کند. پس باید از بیان‌گری ویژه‌ای استفاده شود تا برخوردار از مفاهیم هم‌سو با فهم و دانش انسانی بوده و پذیرای دانش‌پژوهان فرهنگ و بفرهنگ برای تحقیق و ترویج باشد. نویسنده این سطور، ورود به این راه، همانا یافتن زبان بیان‌گری برای تبیین و توصیف موضوع را از طریق ادبیاتی هم‌سو با واحدهای تجربه‌درونی شدنی می‌بیند و در این مسیر گام نهاده است.

بنابراین پدیده اجتماعی پایداری، گنجینه‌ای گرانسنگ برای بهره‌گیری نظری و عملی نسل اکنون و آتی ایران در جهت اصلاح نگرش و سبک زندگی می‌باشد؛ افزون بر این، سرمشقی مناسب و پیشران برای رفع واماندگی علوم انسانی کشور است، لیک به سبب نادیده گرفتن پدیده بنیادی پایداری و پیامدهای ویژه‌اش در ایران از جانب محافل علمی، اقدامات آنان نیز در جهت تحول دانش‌های انسانی تاکنون توفیق چندانی نداشته است. به ویژه شکل‌گیری نوآوری‌ها و نوزایی‌های فراوان چند دهه اخیر جوانان این سرزمین در سایه راهبرد پایداری که قدرت‌های جدیدی را پی در پی برای ایرانی می‌آفریند و می‌افزاید، همگی پرده از توانمندی نهانخانه آدمی برمی‌دارد. این‌ها به منزله نمایشگاهی زنده از تجارب عملی ایرانیان، اهمیتی دو چندان به پدیدارشناسی پایداری می‌دهد که از آن غفلت شده است؛ به قول اهل علم، دانش نه در خلأ و انتزاع، بلکه از تجربه می‌تراود و صورت علم به خود می‌گیرد. آغاز این حرکت پرشتاب علمی نخست از واحدهای تجربه درون‌انسانی منشأ می‌گیرد، پدیدارشناسی نیروهای درونی و شداید حرکت و اقدام آن‌ها این واقعیت را بر ما آشکار می‌کنند که این‌ها توهم نیستند، به تجربه درونی ما در می‌آیند و از قضا پژوهندگان را از فرضیه توهم و باورهای ذهنی دور می‌کنند و به تجربه آگاهی یاری می‌رسانند.

نویسنده بر این باور است، پایداری در جایگاه رویارویی ما با هستی‌مان از جمله روزه‌های مهم راه‌یابی به جستار نوزای علوم انسانی در ایران اکنون است که به مدد میراث برجای مانده از فیلسوفان مسلمان ایرانی، به ویژه رویکرد حاکم بر اندیشه‌ها، می‌تواند در پیوند با برخی نظریه‌های غربی منتقد بر پارادایم حاکم بر دانش غربی، در پرتو همراهی و همکاری راه بگشاید. با عنایت به اینکه در قلمرو دانش انسانی قلم می‌زنیم و کاوش را از انسان می‌آغازیم، عمده ابعاد آدمی نیز در سپهر درون‌انسانی و از جنس مسئله‌راز می‌باشد، ناگزیر به طور عمده با واحدهای تجربه درونی مواجهیم. پس مناسب است با روش‌ها و رویکردهای هم‌سو به موضوع نگریسته شود، در نتیجه استفاده از ادبیات پژوهشی هستی‌شناختی، ضرورتی انکارناپذیر بوده و اجتناب‌ناپذیر هم خواهد بود.

بدین منظور، محقق اثر کوشیده با ایجاد ادبیات پژوهشی درهم تنیده از مجاری اندیشه‌ورزانه علمی، فلسفی و شعری، همپای ساخت پیچیده انسان اقدام کند؛ شاعرانگی در این میان، همچون روزنه‌ای هستی‌بخش، هر بار زندگی را وارد آستانه‌ای دیگر کرده، بدان روح و جلایی تازه می‌بخشد، و از این باب که طبیعتی انسانی و نه ماشینی ارائه می‌دهد، اهمیت ویژه می‌یابد. در این میان تجربه پایداری، تعیین‌یافته در عرصه اجتماعی ایران، پدیدار کننده هستی انسان است که از پی سخت‌کوشی^۱ نیروهای زندگی و اقبال ساحت‌های امکانی جلوه‌گر می‌شود. در واقع، شاخصه‌های گفتمان/روایت پایداری، به دلیل پُر بودن از نشانه‌های پویایی و نمایان شدن شکفتگی زوایای آشکار و پنهان انسانی، می‌تواند الهام‌بخش تحول‌آفرینی دانش و علم انسانی شود. این اتفاق به لطف سرشت کیفی پایداری و بهره‌گیری از سازه‌های دانایی متناسب است.

بنابراین، پیش‌فرض این کاوش بنیادی تمرکز بر متافیزیک بشر برای رهایی به عالم انسانیت/رازها در آدمی در بستر زندگی است؛ کانونی بودن و بهره‌گیری از واحدهای «تجربه درون‌انسانی» در این پژوهش به رغم باوری غلط، اتفاقاً به جهت مبدل شدن به تجربه است. حال آنکه شالوده علوم انسانی موجود، که پیش‌تر از سوی غرب ارائه شده، به نادرستی بر سازه‌های دانایی علوم طبیعی استواری یافته‌اند یا از منظر شناختی به واسطه ویژگی ایدئال و انتزاع ره به بیراهه برده‌اند. همچنین بهره‌گیری از مفروضات فلسفه تحققی، فایده‌گرایی، کارکردگرایی، عقل خودبنیاد (عقل ابزاری)، انسان‌گرایی و امثال آن، که از ارزش‌های بورژوازی ریشه گرفته‌اند و از قلمرو علوم دقیقه به علوم اجتماعی و سپس علوم انسانی وارد شده‌اند، و جزیره‌ای، تنها به شناخت و تبیین انسان و نه انسانی‌ها^۲

۱. معادل واژه جهاد.

۲. آئین آدمیت، صفات و فضائل انسانی مورد نظر است، همانا حد و حالت انسانی و عالم معانی نزد بشر که از آن به انسانیت یاد می‌شود؛ نه جسمانیت انسان آن گونه که در رویکرد علم‌مدرن همچون اشیا در نظر گرفته می‌شود.

مبادرت می‌کنند. این وضعیت موجب شده سازه‌های دانایی اصیل از محدوده علوم انسانی دریغ شوند و با واسطه قرار دادن مفروضات ضد انسانی، آدمی را با شیء و ابنا بشر را با اشیا یکسان پندارند؛ پس نادیده گرفتن سرشت آدمی و ظرفیت‌های موجود عوالم انسانی و دوری از خصائل و پنهان ماندن حد و حالت‌های نوع بشر از ویژگی‌های بارز علوم به اصطلاح انسانی ناکارآمد است. این امر پرسشی مطرح می‌کند که چرا بشر در طراحی و سازمان‌دهی دانش‌های انسانی جهت کسب شناخت به لایه‌های رویین آدمی بسنده کرده و از نگاه به ژرفای زندگی و هستی، همچون رازآلودی حیات بشر، غفلت ورزیده است؟ شناخت حاکم بر پارادایم علوم انسانی غربی عرضه شده به جوامع علمی، فقط به بررسی رابطه‌ها از بیرون انسان می‌پردازد. به قول ادگار مورن، راز را روشن نمی‌کند، فقط آن را به جایی دیگر ارجاع می‌دهد و این چیزی جز پایان‌ناپذیری شناخت و افزایش فزاینده سرگردانی و ابهامات اندیشمندان نیست. دریافتی درست از رازها و مسائل انسانی بسته به اسرار زندگی و رموز هستی است، زیرا زندگی و هستی را بر دوش می‌بریم، اگرچه علم از این واقعیت بیگانه باشد. برای همین، پاسکال با ارائه دیدگاهی بر این باور بود که شناخت در نهایت به راز می‌انجامد. شناخت جنبش / گفتمان پایداری، مصداقی عینی در این باره است که روزنه‌ای دیگر بر تحول علوم انسانی می‌گشاید؛ این در حالی است که تاکنون علوم انسانی بر پایه عوالم انسانی و جامع انسانیت بنیان‌گذاری نشده است!!

در علوم انسانی غربی، شناخت علمی با رویکرد شیء‌انگار در علوم انسانی غربی، حال ناآرام و نوبه‌نوشونده و گداز و گذار نیروهای درون آدمی را، که با تقدیر برون از آن رابطه‌ای دوسویه برقرار می‌کنند، به هیچ می‌گیرد و با وارسی صرف از برون، تفاسیر سطحی و مادی‌گرایانه را ملاک سنجش این محدوده از علوم تلقی می‌کند. به گواه اندیشمندان منتقد غربی، علم مدرن، ناتوان از درک پیوندها، زیر استیلای اصول گسست، فروکاست و انتزاع قرار دارد؛ به راستی چرا متفکران غربی از ژرفای انسانیت بی‌اعتنا گذر کرده و آن را مناط هنجارها در تعیین قواعد اساسی دانش قرار نداده‌اند؟ حال آنکه بر پایه ابده بدیهیات،

یعنی خاطره ازل و رویکرد هستی‌شناسانه، این خصائل انسانی با حق طبیعی بشر به منزله قاعده‌ای عام در بیان در یک کلام اند. در نتیجه، همان‌طور که هر انسانی در طبیعت خود اختیار بهره‌گیری از قدرتش را به دلخواه برای حفظ حیات دارد و مدرنیت با عناوین حقوق بشر و حق طبیعی بر این فردیت پای می‌فشارد، باید در طراحی دانش‌های انسانی، داشته‌های انسانی را نیز به شمار آورد؛ به ویژه با کارکردهای شگفت‌آور «قوای درون‌انسانی» که در ایجاد دستاوردهای تمدنی در طول تاریخ نقشی بی‌بدیل داشته‌اند، کاوش در این باره ضرورتی آشکار است.

باید اذعان کرد بشر معاصر به معنای واقعی به حوزه علوم انسانی نپرداخته است و به جرأت می‌توان ادعا کرد در تأسیس علوم انسانی، ویژگی‌های ژرف هستی «انسانی» به رغم آشکارگی، هنوز دیده نشده و همچنان نادیده گرفته می‌شوند. انسان کامل به عنوان نقطه اوج این ژرفانگری در آیین زندگی ایرانیان در مرکز توجه بوده و کتاب آسمانی قرآن نیز آن را تأیید کرده است؛ البته انسان سرگشته، دیر یا زود، سراغ این حلقه مفقوده را خواهد گرفت. ما با چنین داشته‌هایی نباید بیش از این منتظر شروعی نامعلوم از جانب این و آن بمانیم، و همچنان با کوتاهی و تعلل به رفتار انفعالی خود ادامه دهیم تا ایرانی را مقلد بی‌چون و چرای غرب در عرصه علوم انسانی نشان دهیم، در حالی که ایران می‌تواند در این زمینه پیشگام باشد.

در این راستا کار پژوهشی پیش‌رو رمز کارآمدی علوم انسانی اصیل را بها دادن به مراتب هستی‌انسانی می‌داند، اما بخش اندکی از این سرمایه در فیزیک انسان برای هوش قابل مشاهده است؛ لیکن قسم عمده‌ای، در متافیزیک^۱ بشر، غریزه حیات^۲ و ارتباط دوسویه انسان با هستی نهفته است؛ این بخش اعظم، از

۱. همان اشاره به تجربه درون‌انسانی است.

۲. هانری برگسون در این باره معتقد است غریزه حیات، نشان از حضور شعور در طبیعت دارد؛ براین اساس ماده نه یک جسمانیت صرف و منفعل، بلکه برخوردار از روح بوده، در بردارنده سطحی از پویایی و حرکت است.

دید قوه هوش و دانش‌های مفهومی پنهان است، پس باید دانش‌های نوینی در گذر از فهم راز- مسئله به دست آید تا معضلات حوزه‌های انسانی و اجتماعی حل و فصل شوند. مشکل علوم انسانی در جهان غرب، نادیده انگاشتن این صفحات دانشی است؛ مشکل ایرانی اما پیچیده‌تر از این‌ها است، از عقب ماندگی تاریخی در حوزه دانش‌های انسانی گرفته، تا غفلت از داشته‌های پیشینی بوم‌مدار و به روز نکردن آن، که به گرفتار شدن در الگوهای شناخت حاکم بر دانش غربی انجامید. و اکنون این اتفاق نامبارک مدیدی است موجب پذیرش همچون وحی مُنزل آموزه‌ها، مفروضات و باورهای نادرست سرمشق کژاندیش علم‌مدرن در مراکز علمی و فضای عمومی دانشگاهی ایران شده است. بی‌اطلاعی یا کم‌اطلاعی درباره فعالیت علمی و آراء اندیشمندان منتقد غربی از یک و نیم سده گذشته تا کنون، از دیگر آفات و ناشی از غفلت متخصصان علوم انسانی داخلی بوده است؛ امری که گیج‌کننده و حیرت‌انگیز می‌نماید! این دسته از متفکران عمدتاً اروپایی که از آنان در این نوشته یاد شده است با طرح زمینه‌های دانشی و بینشی تازه بر علم‌مدرن تاخته‌اند؛ گرچه اقدامات آنان بازتاب درخوری نزد اصحاب علمی کشورمان نداشته است، به نظر می‌رسد بخش زیادی از صاحبان کرسی در ایران، هنوز به آگاهی لازم در این زمینه دست نیافته‌اند.

افزون بر موارد یادشده، لازم است بر بی‌توجهی و غفلت دپارتمان‌های دانشگاهی و سازمان‌های متولی مراکز علوم انسانی مانند وزارت آموزش عالی و شورای عالی انقلاب فرهنگی از پدیده اجتماعی پایداری یاد کرد؛ پدیده‌ای که بیش از چهار دهه در جامعه ایران حضور دارد و در نماد «گفتمان/روایت پایداری» نمایان است، اما تاکنون درباره تجارب گرانسنگ آن، اقدام علمی شایسته‌ای صورت نگرفته است. این دستاورد آموزه‌ای/کنشی، برای استقلال و استكمال همه جانبه ایرانیان، دانش/ رویکردی بوم‌مدار و شایسته بررسی است؛ فقدان پژوهشی بنیادی در این باب فرصتی کم‌نظیر را از جامعه علمی کشور ربوده است. به هر روی، این‌ها اهم مواردی‌اند که اهل فکر و قلم در حوزه علوم انسانی کشورمان به آن مبتلایند. این گرفتاری آنان را از ارائه هرگونه

الگوی تازه‌ای در مانده کرده است. به نظر می‌رسد اکنون، با در اختیار داشتن دانش / رویکرد پایداری، که الهام‌بخش ابتکار و نوآوری در حوزه علوم دقیقه و نگاه راهبردی در اداره کلان کشورمان شده است، می‌توان فرصتی مناسب برای تحول‌آفرینی در قلمرو علوم انسانی نیز فراهم آورد. معتقدم هرگونه تلاش برای رهایی از بن‌بست فعلی در گرو معیار گرفتن جهت دید فیلسوفان متأله و نامدار ایرانی و بهره‌گیری از برخی دیدگاه‌های انتقادی اندیشمندان منتقد غربی است. پیشنهاد به‌کارگیری سه نظریه «هستی‌شناسی، پیچیدگی و دیرند» یادآور آخرین آموزه‌های هایدگری، دیدگاه‌های ترکیبی و فرارشته‌ای ادگار مورن و نیز جهان برگسونی در همین زمینه است که خود حاصل انباشتی از دستاوردهای فکری بشری در مکاتب شرق و غرب عالم در طول ادوار گذشته است. این دیدگاه‌ها در مرتبه دیگر فرآورده ممارست فکری اندیشمندان معاصر غربی‌اند که با تفکر فعال و تراوش‌های ذهنی و عملی، اندیشه را با روح زمانه و تجارب زندگی خویش پردازش کرده‌اند و با مشاهده آفت‌های علم مدرن بر پارادایم حاکم بر دانش غربی، نقدهای جدی وارد آورده‌اند.

باین حال، همین نظریه‌ها نیز از مفروضات و ملاحظات ناروا در امان نمانده‌اند. این دسته از منتقدان غربی به دلیل اصول پیشینی حاکم بر افکارشان مسیر اندیشه را در بیراهه قرار داده‌اند. گرچه فلسفه هایدگر با تمرکز بر مفهوم هستی از رازهای حیات و انحرافات علم مدرن پرده برمی‌دارد، به واسطه عدم پیوند میان هستی مورد نظر او با دیدگاه توحیدی، گریوپیچ‌های فکری انسان مدرن حل و فصل نمی‌شود که هیچ، بیشتر در بیچارگی و نگرانی خود باقی می‌ماند. با این توضیح، پژوهش پیش رو سه نظریه منتقد یادشده بر دانش غربی را نه در غیاب خدا یا بر بنیان خدا بشری حاکم بر سنت فلسفی- فرهنگی غرب، بلکه می‌کوشد با پیش فرض حضور جهان‌دار عالم و با تکیه بر میراث حکمی و توحیدی بهره‌برداری کند.

گرچه این آرا و تأملات عمیقاً انسانی در محافل دانشگاهی و پژوهشی کشور، به‌رغم محدود تلاش‌گران معدود این عرصه، برای جویندگان جوان ایرانی تقریباً بیگانه‌اند، اما این نظریه‌ها ماهیت و ابعاد سازوکار وجودی انسان را به